

زبان غیرمعیار در فرهنگ درست‌نویسی سخن

حسین داوری*

چکیده

فرهنگ درست‌نویسی سخن از جمله آثار تجویز گرایانه‌ای است که در یک دهه گذشته به‌عنوان یکی از منابع شناخته‌شده دانشگاهی جایگاهی نسبتاً قابل توجه در فضاهای آموزشی کسب کرده است. این اثر به‌طور مشخص می‌کوشد به پیروی از نمونه‌های پیشین در این حوزه، به معرفی واژه‌ها، ترکیب‌ها و جملات نادرست و غیرمعیار در زبان فارسی و ارائه پیشنهادهایی در راستای پالایش این زبان از این‌گونه نادرست‌نویسی‌ها بپردازد. در این مقاله، ضمن معرفی این اثر و نیز مبنای نظری حاکم بر آن، تلاش بر آن است تا در شش بخش و در قالب شواهد و نمونه‌هایی متعدد کاستی‌ها و نادرستی‌های این فرهنگ ارائه شود. یافته‌ها بیانگر آن است که بخش قابل توجهی از اطلاعات ارائه‌شده در این اثر که مبنای بحث و تصمیم‌گیری نویسنده در معرفی زبان غیرمعیار است با کاستی‌هایی روبه‌روست که برای اثبات این مدعا، شماری از این مدخل‌ها معرفی و بر پایه استدلال‌هایی علمی تحلیل و نقد شده‌اند.

کلیدواژه‌ها

فرهنگ درست‌نویسی سخن، گرده‌برداری، زبان معیار، کاربرد، غیرمعیار.

مقدمه

فرهنگ درست‌نویسی سخن یازدهمین عنوان از «مجموعه فرهنگ‌های سخن» است که به

* استادیار زبان‌شناسی دانشگاه دامغان (h.davari@du.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۶

همت یوسف عالی عباس آباد و به سرپرستی حسن انوری نخستین بار در سال ۱۳۸۵ منتشر شد و تاکنون نیز بدون اصلاح و ویرایش در چندین نوبت منتشر شده است. به گفته انوری در پیشگفتار اثر، از سویی توجه به واقعیت‌های زبان و تحول آن و به طور خاص استقرا به زبان معیار شماری از نویسندگان و مترجمان صاحب‌نام معاصر و از آن جمله محمدعلی فروغی، محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، مجتبی مینوی، سعید نفیسی، علی اکبر دهخدا، محمود اعتمادزاده (به آذین)، محمد قاضی، غلامحسین یوسفی، نجف دریابندری، احسان یارشاطر، پرویز ناتل خانلری، عبدالحسین زرین کوب و محمدعلی اسلامی ندوشن و از سویی دیگر وجود یا نبود یک عنصر زبانی در زبان فصیحی قدیم همچون بیهقی، سنایی، انوری، نظامی، سعدی و حافظ دو معیار اصلی در درستی یا نادرستی کلمه، ترکیب و یا ساخت نحوی مورد نظر بوده است. البته این معیار دوم همان چیزی است که به استناد انوری در کتاب *غلط‌نویسیم* تألیف ابوالحسن نجفی (۱۳۹۲) معیار شاخص نویسنده بوده؛ اما بی‌توجهی به معیار اول ویژگی‌ای است که فرهنگ درست‌نویسی سخن را از دیگر آثار پیشین مشابه و به ویژه از کتاب *غلط‌نویسیم* (نجفی، ۱۳۹۲) متمایز می‌سازد. در معرفی بیشتر این فرهنگ، به استناد مطالب ارائه شده در پیشگفتار سرپرست، مخاطب آن عموم مردم و نه طبقه‌ای خاص فرض شده‌اند. به علاوه، جدا از مدخل‌هایی که صرفاً به واژه‌ها، عبارت‌ها و ساخت‌های نحوی اختصاص یافته، در مدخل‌هایی - متفاوت از آثار مشابه پیشین - انواع فعل (امر، استمراری، التزامی، بعید و ...) و انواع نشانه‌ها (قلاب، کمان، پرسش، پیکان، ویرگول، دونقطه، نقطه‌ویرگول و ...) معرفی شده است. همچنین قسمت پیوست اثر در حدود یکصد صفحه به ارائه یازده نمونه از نثرهای فصیح معاصر یا همان زبان معیار مورد نظر مؤلف اختصاص یافته است که در سرتاسر اثر، نویسندگان آن‌ها ملاک و معیار درستی و نادرستی بوده‌اند.

بررسی و نقد

در مقاله حاضر تلاش بر آن است تا به نقد این فرهنگ و بیان نادرستی‌ها و کاستی‌های نسبتاً پرشمار آن پرداخته شود؛ نادرستی‌هایی که ضرورت پرداختن به آن‌ها در فرهنگی که با عنوان «درست‌نویسی» پیش روی مخاطبان و مراجعان قرار گرفته، بیش از پیش مهم و قابل تأمل است. در ادامه و در تأیید این ادعا، به ذکر نمونه‌هایی از این کاستی‌ها و نادرستی‌ها در شش بخش (الف) گره‌برداری؛ ب) اطلاعات اشتباه و متناقض؛

ج) اشتباهات آوایی؛ د) اطلاعات ناکافی و مبهم؛ ه) مدخل‌های غریب و سؤال‌برانگیز؛ و) توصیه یا تجویز؟ پرداخته شده است.

گرت‌برداری

بخش نسبتاً زیادی از مدخل‌های این فرهنگ به مقوله گرت‌برداری از زبان‌های بیگانه و به‌طور ویژه دو زبان انگلیسی و فرانسه اختصاص دارد. در اینجا ضمن پرهیز از پرداختن به درستی یا نادرستی نگاه مؤلف به امکان واژه‌سازی در زبان، تنها به ارائه نمونه‌هایی از این مدخل‌ها پرداخته شده که از نظر مواردی چون اصل واژه، مثال‌ها و اطلاعات مرتبط، حاوی نادرستی‌های بسیاری است. در این موارد از پرداختن به اشکالات حروف‌چینی واژه‌های انگلیسی همچون in different (مدخل بی‌تفاوت) به‌جای صورت درست آن یعنی indifferent، عبارت compos a vers (مدخل شعر نوشتن) به‌جای اصل آن یعنی compose a verse و یا اصطلاح lock hours with each other (مدخل شاخ به شاخ) به جای صورت درست آن یعنی lock horns with sb پرهیز شده است.

۱. امتحان گرفتن از. این عبارت که گرت‌برداری از عبارت to take an examination of در زبان انگلیسی معرفی شده است، به پیشنهاد مؤلف «بهتر است به جای آن از «امتحان کردن» که در متون معتبر قدیم هم به کار رفته است استفاده کنیم» و سپس این شاهد را آورده است: «علم شاعری و القاب و نقد شعر بیاموز تا اگر ... با تو کسی مکاشفتی کند یا امتحانی کند عاجز نباشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۱۹۰).

نکته اول آنکه مؤلف بدون مراجعه به منابع انگلیسی، ظاهراً در ذهن خود نوعی گرت‌برداری معکوس از فارسی به انگلیسی کرده و حتی در این روند برای «از» یک of هم به تشخیص خود به عبارت افزوده و این در حالی است که خلاف تصور رایج، معادل «امتحان گرفتن» در انگلیسی give an exam و «امتحان دادن» take an exam است؛^۱ اما نکته دوم آنکه نگاه خاص مؤلف به مقوله گرت‌برداری سبب شده تا در این مورد به جای عبارت رایج و جاافتاده و با بار معنایی خاص خود، به شهادی برگرفته از قرن پنجم هجری و با معنایی متفاوت یعنی «آزمودن» متوسل شود. حال با فرض پیروی از معادل پیشنهادی مؤلف، در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که کدام شم زبانی سخنگوی فارسی‌زبان این دو

۱. برای دسترسی به کامل‌ترین مجموعه فرهنگ‌های واژگانی معتبر در زبان انگلیسی رجوع شود به:

جمله را برابر با هم می‌داند؟

- استاد از دانشجویان امتحان گرفت.

- استاد دانشجویان را امتحان کرد.

۲. بددهان (بددهن). مؤلف این واژه را در معنای «شخصی که به گفتن سخنان زشت به‌ویژه دشنام عادت دارد»، گرت‌برداری از واژه bad-mouth در زبان انگلیسی دانسته و به استفاده از واژه‌هایی چون بدگو و بدزبان به جای آن توصیه کرده است. درخصوص اصل آن در زبان انگلیسی، نخست آنکه این واژه صرفاً در انگلیسی کاربرد فعلی دارد و در معنای «بدگویی کردن از، بدویراه گفتن به» است و کاربرد اسمی مورد نظر مؤلف را ندارد.^۱ دوم آنکه واژه بددهان در فارسی گرت‌برداری از واژه foul-mouthed است که در زبان انگلیسی کاربردی صفتی دارد. بیان این نکته نیز مفید خواهد بود که کلمه foul (= بد) در عبارات متعددی همچون be in a foul mood (= بداخلاق بودن) و have a foul temper (= بدعق بودن) کاربرد دارد.

۳. سیگار / سیگارت. مؤلف ضمن تعریف واژه «سیگار» اصل آن را فرانسوی دانسته که به صورت «سیگارت» (cigarette) به کار می‌رود و سپس این نکته را یادآور شده که «در زبان فارسی هم برخی سعی می‌کنند در گفتار و نوشتار آن را به صورت «سیگارت» که مطابق اصل است به کار ببرند؛ در صورتی که واژه «سیگار» در فارسی جاافتاده و متداول است و نمی‌توان آن را غلط دانست». درخصوص این اطلاعات نادرست، یادآوری چند نکته ضروری است: اول آنکه در زبان فرانسه، دو واژه cigare و cigarette وجود دارد که واژه اول در انگلیسی به صورت cigar و واژه دوم دقیقاً برگرفته از فرانسه به همان شکل cigarette کاربرد دارد.^۲ واژه نخست یعنی cigare در زبان فرانسه همانند صورت دخیل آن در زبان انگلیسی، به معنای «سیگار برگ» است که با نوعی تخصیص معنایی^۳ همراه بوده است؛ بدین معنا که پیش‌تر برای مطلق هر گونه سیگار به کار می‌رفته و با تولید سیگارهای کوچک‌تر و باریک‌تر، این واژه در زبان فرانسه با پسوند تصغیرساز -ette همراه شده و به واژه‌ای برای سیگارهای رایج امروزی تبدیل گردیده و به دیگر زبان‌ها و از آن جمله انگلیسی راه یافته است. گفتنی است این پسوند علاوه بر رواج در زبان فرانسه، در انگلیسی نیز کاربرد یافته و در واژه‌هایی چون novelette (= رمان کوتاه)، kitchenette (= آشپزخانه کوچک)،

۱. مراجعه به فرهنگ‌های متعددی چون وبستر، کمبریج و لانگمن جلگی بیانگر کاربرد فعلی آن است.

2. Collins-Robert French-English, English-French Dictionary

3. semantic narrowing

diskette (= دیسک نرم) و statuette (= مجسمه کوچک) قابل مشاهده است. بنابراین، بی‌توجهی مؤلف به وجود دو واژه در زبان فرانسه و دلیل تفاوت آن‌ها، سبب چنین سوءبرداشتی در معرفی اشتباه آن و تصویری نادرست مبنی بر شکل‌گیری واژه «سیگار» در زبان فارسی شده است.

۴. باید. به استناد این فرهنگ، «باید» در «زبان فارسی به صورت قید و در معنی «لازم است، بایسته است، ضروری است» به کار می‌رود و استعمال آن در معنی «احتمال دارد» بر اثر گرده‌برداری از زبان انگلیسی است». سپس به این دو نمونه به‌عنوان نمونه‌های غیرمعیار و معیار اشاره کرده است:

- نمونه غیرمعیار: او باید تا حالا به خانه‌اش رسیده باشد.

- نمونه معیار: او احتمال دارد تا حالا به خانه‌اش رسیده باشد.

در خصوص چنین ادعایی و معرفی چنین معنایی ذکر چند نکته ضروری است: نخست آنکه ساختار مورد تصور مؤلف در زبان انگلیسی نه فعل و جبهی must به‌تنهایی، بلکه must + have + past participle است که با نوعی لزوم یا قطعیت در تحقق یک عمل یا رویداد بر اساس شرایط موجود یا گذشته همراه است و به هیچ وجه بیانگر احتمال نیست. رجوع به دستورنامه‌های متعدد در زبان انگلیسی درباره این ساختار گویای این مطلب بدیهی است.^۱ دوم آنکه نمونه ارائه‌شده به‌عنوان نمونه غیرمعیار ارتباطی با «احتمال» ندارد و آنچه بیانگر «احتمال» مدنظر مؤلف است و در نمونه به‌اصطلاح معیار ارائه‌شده، ساختار might + have + past participle است. بنابراین، این دو نمونه با یکدیگر همخوانی ندارند و نمونه معیار مورد ادعای مؤلف نه بهره‌گیری از must، بلکه استفاده از might است.

۵. زیر سؤال. عبارت «زیر سؤال» گرده‌برداری از عبارت انگلیسی under question

است که به جای آن استفاده از ترکیب‌هایی نه‌چندان گویا پیشنهاد شده است. درباره اصل این واژه در زبان انگلیسی، ذکر این نکته ضروری است که مراجعه به فرهنگ‌های واژگانی موجود در زبان انگلیسی نشان می‌دهد که چنین عبارتی وجود ندارد. اصل این عبارت در انگلیسی در معنای موردنظر مؤلف، be in question (= مورد سؤال بودن، محل تردید بودن) و in question (= مورد تردید، نامشخص) است. در این مورد مؤلف بدون مراجعه به منابع

۱. رجوع به دستورنامه‌هایی معتبر، مانند *Oxford Modern English Grammar* (Aarts, 2011) پیشنهاد می‌شود.

اصلی، برای یافتن اصل عبارت، مبتنی بر عبارت فارسی «زیر سؤال»، ظاهراً خود به نوعی گرت‌برداری معکوس و البته خودساخته در زبان انگلیسی اقدام کرده است.^۱

۶. انفجار جمعیت. مؤلف این عبارت را گرت‌برداری از عبارت population explosion در زبان انگلیسی معرفی کرده و یادآور شده است که «بهتر است به جای آن از افزایش جمعیت، و فور جمعیت و ... استفاده کنیم». در خصوص این نوع نگاه و پیشنهاد که در مدخل‌های دیگری از این نوع نیز موضوعیت دارد، ذکر چند نکته لازم است: اول آنکه، استفاده از واژه انفجار در عباراتی چون «انفجار جمعیت» و «انفجار اطلاعات» که بیانگر نوعی مجاز است (ر.ک: انوری، ۱۳۸۱، ۱/۶۲۶)، معنا و مفهوم خاص خود را دارد و صرف گرت‌برداری بودن نمی‌تواند دلیلی بر نادرستی آن باشد. نکته دوم و مهم‌تر، به پیشنهاد‌های جایگزین مؤلف بازمی‌گردد؛ پیشنهادهایی که دارای معانی خاص خود به‌ویژه در رشته‌های علمی همچون جامعه‌شناسی هستند. برای نمونه، معادل افزایش یا رشد جمعیت عبارت population growth و و فور جمعیت عبارت population abundance است که نه تنها بیانگر مفهومی متفاوت از هم، بلکه با عبارت انفجار جمعیت هم تفاوت اساسی دارد. بنابراین، کم‌توجهی به جایگاه و معنی خاص هر یک از این اصطلاحات و عبارات علمی، سبب ارائه پیشنهادهایی نادرست و عمدتاً تجویزی شده است.

۷. چشمگیر. مؤلف این ترکیب را گرت‌برداری از واژه eye-catcher در زبان انگلیسی برشمرده که به معنای «مهم و باارزش» و نیز «زیاد و فراوان» به کار می‌رود و همانند نجفی با توجه به مطابقت آن با قواعد زبان فارسی و نیز اشاره به کاربرد آن در آثار فصیح معاصر بالاخره آن را مقبول دانسته است؛ اما رجوع به فرهنگ‌های انگلیسی نشان می‌دهد که eye-catcher در این زبان کاربرد اسمی دارد و به معنای «چیز چشمگیر و چیز جالب» است و اساساً کاربرد صفتی ندارد. از این رو، اصل این واژه در این زبان صفت eye-catching است که جدای از این صورت، در قالب اصطلاح «چشم کسی را گرفتن» (catch one's eye) هم در فارسی گرت‌برداری شده است.

۸. روحانیت. مؤلف با تکرار توضیحات نجفی (۱۳۹۲) ذیل دو مدخل «روحانیت» و «بشریت» در کتاب غلط‌نویسیم، واژه روحانیت را جدای از معنای «معنویت»، «روحانی

۱. به استناد فرهنگ‌های معتبر و از آن جمله فرهنگ همانندهای آکسفورد حروف اضافه رایج برای کلمه question در معنای شک و تردید که در این عبارت دقیقاً به همین معناست عبارت‌اند از: beyond/ in/ without.

بودن» و «جنبه روحانی داشتن» در معنای «مجموعه روحانیان و دانشمندان دینی»، گرت‌برداری از زبان انگلیسی دانسته و تنها تفاوت آن و یا به تعبیری نوآوری آن در مقایسه با توضیح نجفی (۱۳۹۲)، آوردن اصل آن در زبان انگلیسی به شکل spirituals است. درباره این واژه ذکر چند نکته قابل توجه است: نخست آنکه ارائه کلمه spirituals بیانگر گرت‌برداری خودساخته مؤلف از فارسی به انگلیسی است؛ زیرا در زبان انگلیسی واژه spiritual در معنای اصلی خود یک صفت و به معنای مذهبی، روحانی و دینی است که این معنای روحانی ارتباطی با کاربرد اسمی روحانی در معنای مورد نظر مؤلف ندارد. دوم آنکه، این واژه در صورت کاربرد اسمی خود، صرفاً به معنای «آواز مذهبی (سیاهان)» است که در این صورت، اصل ارائه شده از سوی مؤلف، به معنای «آوازهای مذهبی سیاهان» خواهد بود. سوم آنکه خلاف تصور مؤلف، اصل این واژه در انگلیسی واژه spirituality است که اتفاقاً در انگلیسی دقیقاً جدای از کاربرد اسم انتزاعی «معنویت، جنبه روحانی و علاقه به معنویت»، در معنای روحانیون (= جمع روحانی) کاربرد دارد و از همین رو، روحانیت در این معنا، نه گرت‌برداری از واژه خودساخته مؤلف، بلکه گرت‌برداری از این واژه انگلیسی است.^۹

۹. آفتاب گرفتن. مؤلف این عبارت را نتیجه گرت‌برداری از to take sun در زبان انگلیسی دانسته و به جای «آفتاب‌گیری» عبارت «آفتاب‌خوری» و به جای «آفتاب گرفتن» عبارت «آفتاب‌خوردن» را پیشنهاد کرده است. در خصوص اصل این واژه، باز هم مؤلف بدون مراجعه به منابع اصلی در زبان انگلیسی، عبارتی خودساخته را جعل کرده که اساساً در انگلیسی وجود ندارد. به استناد فرهنگ‌های انگلیسی، اصل این عبارت در این زبان در صورت فعلی آن to sun oneself و to sunbathe و to take a sunbath و در قالب اسمی آن sunbathing (= آفتاب‌خوابی، حمام آفتاب) است.

۱۰. نظام پزشکی. این عبارت گرت‌برداری از ordre medical در زبان انگلیسی معرفی و به جای آن «اتحادیه صنفی پزشکان» پیشنهاد شده است. البته در ادامه این نکته آمده که چون این عبارت وارد قانون شده است، نمی‌توان آن را کنار گذاشت. در خصوص این ادعا، نخست آنکه ordre اصلاً انگلیسی نیست و واژه‌ای فرانسوی است. حتی با فرض اشتباه در حروف چینی باز هم در انگلیسی صفت (medical) بر موصوف (order) مقدم

۱. جدای از فرهنگ‌های معتبر انگلیسی، در خصوص معانی این واژه رجوع به فرهنگ‌های انگلیسی - فارسی: فرهنگ معاصر هزاره (حق شناس، ۱۳۸۰) و فرهنگ معاصر پویا (باطنی، ۱۳۸۵) پیشنهاد می‌شود.

است و حتی با فرض جابه‌جایی این دو، باز هم عبارت medical order چنین معنایی ندارد و معادل درست آن در این معنا medical council است که در زبان فرانسه نیز به شکل conseil medical کاربرد دارد.

۱۱. شکستن با کسی. به استناد فرهنگ، به کار بردن این عبارت در معنی «قطع رابطه با کسی» بر اثر گرت‌برداری از زبان انگلیسی (break with) و فرانسوی (rompre avec) است. در زبان معیار باید به جای آن از اصطلاح «بریدن با کسی» استفاده کنیم:

- نمونه غیر معیار: مدتی است که با او شکسته‌ام.
- نمونه معیار: مدتی است که از او بریده‌ام.

توجه به دو نکته ضروری است: نخست آنکه عبارت ارائه‌شده در انگلیسی یعنی break with ساخته ذهن و یا به بیانی روشن‌تر حاصل نوعی گرت‌برداری معکوس در ذهن خود مؤلف است؛ عبارتی که در انگلیسی وجود ندارد و صورت درست آن در این زبان to break up with sb است و نکته دوم به نمونه غیر معیار ساخته‌شده از سوی مؤلف بازمی‌گردد که به‌عنوان شاهدهی برای این نوع گرت‌برداری در زبان فارسی ارائه شده است؛ نمونه‌ای عجیب و نامتعارف که بعید است سابقه‌ای در زبان فارسی داشته باشد و ذکر نکردن منبع خود می‌تواند دلیلی آشکار برای آن باشد.

اطلاعات اشتباه یا متناقض

ارائه اطلاعات اشتباه و متناقض را می‌توان از دو منظر بررسی کرد: نخست، مدخل‌هایی که در انتخاب آن‌ها و به تبع آن توضیحات مرتبط با آن‌ها اطلاعاتی نادرست و یا استدلال‌هایی نامقبول وجود دارد و دوم، شمار زیادی از مدخل‌ها که حاوی اطلاعات اشتباه و متناقض با معیار اصلی ارائه‌شده از سوی مؤلف، یعنی تکیه بر نثر معیار و فصیح نویسندگان معاصر است. در این بخش به فراخور موضوع و اهمیت آن‌ها به تعدادی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. ساعد. در تعریف این واژه آمده است: «ساعد به معنای بازو است» و سپس این شاهد ذکر شده است: «بعد از ناهار مراسم آبله‌کوبان به عمل آمد بر هر دو دستم کوبیدند و خیلی آبدار، که اثرش محکم بر ساعدهایم مانده است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳: ۵۹/۱). در این باره، باید به چند نکته توجه داشت: نخست آنکه ساعد نه بازو بلکه فاصله بین مچ و آرنج است و رجوعی ساده به خود فرهنگ بزرگ سخن می‌توانست مانع این اشتباه شود. دوم آنکه احتمالاً تصور ذهنی مؤلف مبنی بر اینکه آبله‌کوبی صرفاً در ناحیه بازو است،

شاهد برگرفته از اسلامی ندوشن را ملاکی برای معرفی ساعد به معنای بازو دانسته است. نکته جالب تر آنکه مؤلف به همین مثال در فرهنگ بزرگ سخن که ذیل مدخل ساعد به فاصله بین میچ و آرنج تعریف شده هم توجهی نکرده است.

۲. فرانسه / فرانسوی. به استناد مؤلف به کار بردن کلمه «فرانسه» در معنی «زبان فرانسه» غلط است و برای مثال به جای جمله «علی فرانسه می‌داند» باید گفت: «علی زبان فرانسه می‌داند» یا «علی فرانسوی می‌داند». این ادعا به اشکال زیر نقض شده است: نخست آنکه در صفحات ۴۱۵ و ۴۱۸ همین اثر، یعنی در متن «دانشمند محترم» به قلم احسان یارشاطر، به عنوان نمونه‌ای از نثر فصیح فارسی که معیار اصلی مؤلف فرهنگ درست‌نویسی سخن در درستی و نادرستی واژه‌ها و عبارات است، می‌خوانیم:

- دانشمند محترم کمی عربی می‌داند و کمتر از آن، فرانسه و انگلیسی؛

- و حالا چند سال است که گذشته از تدریس فرانسه در هنرستان عالی ... کار

می‌کند.

دوم آنکه مؤلف در جای جای متن تلاش کرده تا به جای واژه فرانسه از واژه فرانسوی استفاده کند؛ اما ذیل مدخل سیگار/ سیگارت، به اشتباه می‌نویسد: «... در فرانسه به صورت سیگارت به کار می‌رود». بی‌شک مراد وی از فرانسه نه کشور فرانسه، بلکه زبان فرانسه است؛ زیرا کاربرد این زبان تنها به کشور فرانسه محدود نشده است. اما نکته جالب دیگر به مطلبی منتشر شده در وبگاه مؤلف بازمی‌گردد^۱ که خود به اشتباه این جمله را در جلسه نقد فرهنگ درست‌نویسی سخن (عالی عباس آباد، ۱۳۸۵) بر زبان آورده و آن را مجدداً به همین صورت نشر داده است: «در اینجا صحبت از برخورد و تصادم دو اتومبیل است و به دلیل اینکه در انگلیسی و فرانسه به این معنی به کار می‌رود، گرت‌برداری به حساب می‌آید». نکته دیگر در این باره به نحوه کاربرد این واژه از سوی سرپرست اثر یعنی انوری بازمی‌گردد. وی در زندگی‌نامه خودنوشت (انوری، ۱۳۹۳) خود، در حالی که در مواردی از فرانسوی و یا زبان فرانسه استفاده کرده، حداقل در دو مورد برای بیان این مفهوم از «فرانسه» استفاده کرده است:

- [موسی افشار] فرانسه می‌دانست و اهل مطالعه و کتاب بود (ص ۲۳).

- روزی چنان پیش آمد که من جسارت کنم و از سالار بخواهم پیشش فرانسه

بخوانم. او پذیرفت و من مدتی پیش او فرانسه خواندم (ص ۴۵).

۳. پوست کلفت. مؤلف به جای این عبارت - که گرده برداری از واژه thick-skinned انگلیسی و به معنای «کسی که در برابر سختی‌ها و ناراحتی‌ها، مقاومت زیادی از خود نشان می‌دهد» است - معادل‌هایی چون مقاوم، قوی، جان‌سخت و ... را پیشنهاد داده است. این در حالی است که بر اساس معیار مؤلف یعنی درستی نثر نویسندگان معیار، پوست کلفت باید درست باشد؛ زیرا ذیل مدخل «پوست کلفتی» در فرهنگ بزرگ سخن، شاهد ارائه مثالی از قاضی به عنوان یکی از صاحبان برجسته نثر معیار در این فرهنگ هستیم: «از پوست کلفتی بیش از ظرافت و رزانت رای برخوردارم». همچنین در جمله پایانی انوری (۱۳۹۳) در *زندگی‌نامه خودنوشت خود* (ص ۱۱۷) می‌خوانیم: «بعضی موارد برای پیش‌برد کار باید پوست کلفت هم بود».

۴. انتظار رفتن (داشتن). مؤلف با ارائه اصل این کلمه یعنی it is expected that می‌نویسد: «این عبارت در معنی «احتمال داشتن» گرده برداری از زبان انگلیسی است و بهتر است به جای آن از: احتمال داشتن، پیش‌بینی شدن و ... استفاده کنیم». در این باره، باید به دو نکته توجه داشت: نخست آنکه در خط اول تعریف به جای «انتظار رفتن / داشتن» که موضوع سخن است، به اشتباه «احتمال داشتن» آمده است و دوم آنکه در حالی که خود مؤلف، کاربران را از کاربرد این عبارت گرده برداری شده نهی می‌کند، تنها یک صفحه قبل (ص ۳۶) ذیل مدخل «امیدوار بودن» این صورت به اصطلاح نادرست را جزو تعبیرهای درست معرفی می‌کند و این گونه می‌نویسد: «هرگاه پس از تعبیرهایی مانند: امیدوار بودن، امید بودن، امید رفتن، انتظار داشتن، انتظار رفتن، عهد کردن، قول دادن و ... جمله پیرو بیاید فعل آن باید بر وجه التزامی باشد نه اخباری». اما نکته جالب‌تر ارائه نمونه‌هایی معیار از نثر فصیحی معاصر از سوی مؤلف ذیل مدخل امیدوار بودن است که در هر دو نمونه از فعل انتظار رفتن و انتظار داشتن استفاده شده است:

- نمونه معیار: از او انتظار می‌رود که روایتی نیز از ماجرای اسکار وایلد نقل کند (دریابندی، ۱۳۴۹: ۱۳).

- نمونه معیار: چیزی که انسان از هر کارگردانی انتظار دارد این است که این شخص به درستی بداند که برای که نمایش می‌دهد (دریابندی، ۱۳۴۹: ۹۳).

۵. روی چیزی / کسی. در حالی که عباراتی چون «روی چیزی / کسی مطالعه کردن»، «روی کسی کار کردن» و ... گرده برداری معرفی شده و از این رو به جای روی چیزی / کسی، عباراتی چون «درباره، در باب، راجع به و ...» پیشنهاد شده است، شاهدیم که در هفتمین نمونه از نثر فصیح ارائه شده در انتهای فرهنگ بزرگ سخن یعنی در مقاله «دانشمند

محترم» به قلم احسان یارشاطر و به‌ویژه در صفحه ۴۱۶، با چنین جمله‌ای مواجه می‌شویم: «البته مشغول اقدام است که قراردادی با وزارت فرهنگ برای طبع کتابی که چندین سال روی آن زحمت کشیده است ببندد».

۶. خلبان هواپیما. در توضیح ذیل این مدخل می‌خوانیم: «خلبان به معنای راننده هواپیما و هلی کوپتر است و با ذکر آن نیازی به آوردن هواپیما و هلی کوپتر نیست»؛ اما خلاف تصور مؤلف، خلبانی هواپیما تخصصی متفاوت از خلبانی هلی کوپتر است، همان‌گونه که راننده اتوبوس از راننده تاکسی متفاوت است. اساساً اضافه شدن عباراتی چون هواپیما، هلی کوپتر و حتی عباراتی جدیدتر همچون سفینه فضایی و شاتل به واژه خلبان دقیقاً با هدف مشخص کردن نوع وسیله هوایی مورد نظر و به معنایی یک ضرورت است.

۷. مکتب‌خانه. در توضیح واژه مکتب‌خانه آمده است که «مکتب» خود متضمن معنای مکان است؛ بنابراین نیازی به افزودن «خانه» نیست. این ادعا در حالی است که جدای از رواج واژه مکتب‌خانه در فارسی، در صفحه ۳۹۶ این اثر یعنی در متنی با عنوان «بافرنگ و بی‌فرهنگ» از کتاب *ایران را از یاد ببریم* (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰) - که یکی از برجسته‌ترین نویسندگان معیار و فصیح‌نویس از منظر مؤلف در تشخیص و تعیین نمونه معیار از غیرمعیار بوده است - این واژه به اصطلاح نادرست این‌گونه به کار رفته است: «در وجود اینان، همان درس‌های زندگی یا آموزش مکتب‌خانه یا نصیحت پدر تبدیل به فرهنگ شده است».

۸. بشقاب غذاخوری. در توضیح ذیل این مدخل می‌خوانیم: «بشقاب به نوعی ظرف غذاخوری گفته می‌شود و با ذکر آن نیازی به آوردن «غذاخوری» نیست». این توضیح زمانی می‌تواند درست باشد که تنها کاربرد بشقاب برای غذا خوردن باشد؛ در حالی که استفاده از واژه غذاخوری دقیقاً با هدف تمایز آن از انواع دیگر آن همچون «میوه‌خوری»، «خورش خوری» و «سوپ‌خوری» است.

۹. علاوه بر آن (این) ... نیز (هم). در حالی که ذیل این مدخل، مؤلف به کار بردن این دو را باعث به‌وجود آمدن حشو می‌داند، خود در صفحه ۳۴۱ و در توضیح مدخل «نگاشتن / نوشتن» می‌نویسد: «فعل «نگاشتن» در اصل به معنی «نقاشی» است و علاوه بر آن در هنرهای ظریف نیز به کار می‌رود».

۱۰. دخالت / مداخله. به استناد فرهنگ، از آنجایی که کلمه «دخالت» در زبان عربی به کار نرفته است و فصیح‌های زبان فارسی هم کمتر از آن استفاده کرده‌اند، بهتر است در

فارسی فصیح به جای آن از «مداخله» استفاده کنیم. سپس نمونه‌هایی به اصطلاح معیار از *نقد حال* (مینوی، ۱۳۵۱)، *روزها* (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳) و *مقالات فروغی* (فروغی، ۱۳۸۷) آورده شده است. اما نکته قابل تأمل آنکه مینوی در همان *نقد حال*، بدون هیچ پرهیزی این جمله را نیز آورده است که از قضا به عنوان شاهدهی ذیل مدخل «دخالت» در *فرهنگ بزرگ سخن* هم آمده است: «در این پیکارها، پهلوانان و پادشاهان متعدد شرکت و دخالت داشتند».

۱۱. سخاوت. مؤلف این واژه را از جمله واژه‌های ساختگی برمی‌شمارد که در کتاب‌های لغت به جای آن «سخا» آمده است. درباره این ادعا، رجوعی ساده به هر فرهنگ عربی نشان می‌دهد که این واژه در فرهنگ‌های متعدد ضبط شده است که از آن جمله می‌توان به فرهنگ‌های یک *زبانة المعجم البسيط* (عبدالله، ۱۳۸۷)، *المنجد* (معلوف، ۱۹۷۳) و دو اثر *فرهنگ معاصر عربی-فارسی* (آذرتاش، ۱۳۸۳ و قیم، ۱۳۸۱) اشاره کرد. علاوه بر آن، مراجعه به این مدخل در *فرهنگ بزرگ سخن* گویای آن است که صریحاً اصل این واژه «سخاوة» عربی ذکر شده است.

۱۲. تنبور / طنبور. مؤلف با معرفی «تنبور» به عنوان واژه فارسی و «طنبور» به عنوان صورت معرب آن، توصیه به کاربرد صورت فارسی آن کرده است. اگرچه این استدلال مقبول است و جای آن برای طرح در مدخل‌های متعددی همچون *تاس / طاس*، *تشت / طشت* و ... خالی است، اما شاهدیم که توسل به معیار مؤلف در مسلم فرض کردن آثار نویسندگان معاصر با مثال‌های نقضی همراه است. برای نمونه در صفحه ۳۸۹ همین فرهنگ - در متنی با عنوان «روانی سخن» به قلم فروغی - با این جمله روبه‌رو هستیم: «و این اوقات فکر پاک کردن زبان فارسی از الفاظ عربی نغمه تازه‌ای هم در طنبور افزوده است».

۱۳. روی این اصل. در خصوص این عبارت می‌خوانیم: «به کار بردن این ترکیب در معنی «بدین جهت، بدین سبب» درست نیست؛ زیرا این ترکیب در متون معتبر قدیم و آثار استادان معاصر به کار نرفته و از لحاظ ساختاری و معنایی نیز غلط است». حال این توضیح را با توضیح همین عبارت در کتاب *غلط ننویسیم* (نجفی، ۱۳۹۲) مقایسه می‌کنیم: «به معنای «بدین جهت، از این رو» غلط است و هیچ سابقه استعمالی در متون معتبر فارسی و هیچ مبنای موجهی ندارد و از استعمال آن باید پرهیز کرد». آشکار است که توضیح نخست صرفاً تکرار و یا بازنویسی توضیح دوم است. عدم معرفی *غلط ننویسیم* به اصل این واژه در زبان انگلیسی و ارائه نشدن معادلی جایگزین، سبب شده تا مؤلف *فرهنگ درست‌نویسی سخن* هم بدون توجه به اصل آن، یعنی *on the principle that* (= طبق این اصل، بنا بر این

قاعده)، نه تنها به اصل آن اشاره نکند، بلکه جایگزینی مناسب برای این عبارت گرت‌برداری شده ارائه ندهد.

۱۴. شاد/ شادان/ شادمانه/ شادی. به استناد فرهنگ مذکور، «این چهار واژه در جمله دارای ارزش یکسان هستند و می‌توان آن‌ها را در مقام صفت یا قید به جای هم به کار برد». در ادامه نیز چهار نمونه معیار از *جان‌شیفته* (به‌آذین، ۱۳۶۱) آورده شده است. سؤال آن است مگر «شادی» قید یا صفت است که بتواند با ارزشی برابر به جای موارد سه گانه دیگر به کار رود؟ تصور کنیم که «شادی» بخواهد جایگزین واژه «شاد» در همان مثال ارائه شده شود:

- هر دو به یک اندازه از این که با هم باشند شاد می‌شدند.

و یا آنکه سه واژه دیگر، جایگزین «شادی» در مثال ارائه شده شود:

- آن گاه به انگیزه شادی سرکشی که یک بار دیگر سیلوی را به تعجب افکنده، دل از او برده بود (به‌آذین، ۱۳۶۱: ۶۴).

۱۵. تالار/ طالار. به استناد فرهنگ، «این واژه فارسی است و بهتر است به صورت «تالار» نوشته شود». سپس برای آن نمونه‌ای معیار از خانلری آورده است. بی‌تردید فارسی بودن این واژه دلیلی مناسب برای رجحان تالار است؛ اما از آنجا که این واژه معرب نشده است و در عربی کاربرد ندارد، این سؤال پیش می‌آید که طالار چه وجهی دارد؟ نکته بعدی آنکه، مراجعه به همین مدخل در فرهنگ بزرگ سخن با ارائه مثالی از مینوی که اتفاقاً سهم بزرگی در معیارنویسی در فرهنگ درست‌نویسی سخن دارد، نشان می‌دهد که خلاف خانلری از صورت طالار استفاده کرده است:

- در ایران به دعوت انجمن ادبی، مجلس سوگواری محتشمی در طالار وزارت معارف منعقد گشت.

۱۶. تشدید. مؤلف ضمن توضیح کاربرد تشدید در کلمات عربی و فارسی، در پایان این گونه نتیجه می‌گیرد که «درباره واژه‌های مشدد عربی باید گفت آوردن تشدید تنها هنگامی ضرورت دارد که در مقابل با واژه دیگر تمایز معنایی ایجاد کند، مانند واژه‌های «بنا و بنا»، «کمی، کمی» و ...».

با وجود این صراحت، در جای‌جای اثر شاهد نقض آن هستیم؛ بدین معنا که در مورد واژه‌هایی که مشابه بدون تشدید ندارند و بحث تمایز موضوعیت ندارد، تشدید به کار رفته است که از آن جمله می‌توان به این مدخل‌ها اشاره کرد: *متنفذ*، *مجان*، *مجزأ*، *مجله*، *مجهز*، *محبّت*، *مدعو*، *مزلّف*، *مسلح*، *نراد*، *قله*، *ملاح*، *تورق* و ...

اشتباهات آوایی

بررسی اطلاعات آوایی چه در قالب اطلاعات ارائه‌شده درباره تلفظ کلمات و چه از نظر علائم آوانگاری، نشان‌دهنده نادرستی‌های متعددی است که در این بخش تنها به برخی موارد اشاره می‌شود. البته این سؤال مطرح است که نسبت تفاوت‌های آوایی کلمات متشابه با فرهنگ درست‌نویسی سخن چیست؟

۱. خلاص. ذیل این مدخل می‌خوانیم: «تلفظ این کلمه که به معنی «رها ساختن» است در زبان فارسی به کسر «خا»، ولی در عربی به فتح آن است. خلاص (به کسر خا) [در عربی] به معنی «زر و سیم خالص» است. در این باره نیز مؤلف اطلاعاتی نادرست ارائه داده است؛ زیرا خلاص به معنای رها ساختن در فارسی تنها به فتح «خ» است. رجوعی ساده نیز به فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) بیانگر این مطلب است. آنچه در متون قدیم فارسی به کسر «خ» به کار رفته، در معنای صفت به معنای ناب و خالص و به‌ویژه طلا و نقره و در معنای اسم ظرف مخصوص ذوب کردن طلا و نقره و یا همان بوتۀ زرگری است.

۲. خیر. به استناد توضیح فرهنگ «این کلمه که در محاوره به جای «نه» به کار می‌رود، همان خیر (مقابل شر) عربی است ... بنابراین «یای» آن ساکن است نه مکسور». درباره این توضیح، سؤال آن است که به‌راستی چه کسی این واژه را به کسر «ی» تلفظ می‌کند که بخواهد در قالب چنین مدخلی ارائه شود؟

۳. سیاحت. ذیل این مدخل می‌خوانیم: «تلفظ این کلمه در زبان فارسی به فتح «سین» ولی در عربی به کسر آن است»؛ اما در پاسخ به این ادعا، به‌راستی چه کسی در فارسی این کلمه را «سیاحت» تلفظ می‌کند؟ رجوع ساده مؤلف به فرهنگ بزرگ سخن می‌توانست مانع ارائه چنین اشتباهی شود.

۴. ذوالفقار. در توضیح این مدخل آمده است: «تلفظ این کلمه در زبان فارسی به کسر «ف» ولی در عربی به فتح آن است» و مجدداً این سؤال مطرح می‌شود که آیا در فارسی کسی آن را به کسر «ف» می‌خواند؟ در کدام فرهنگ این کلمه مکسور ضبط شده است؟ رجوعی ساده به فرهنگ بزرگ سخن می‌توانست معیاری مقبول برای مؤلف باشد.

۵. دیانت. تنها توضیح ذیل این مدخل این است: «تلفظ این کلمه در زبان فارسی به فتح «دال»، ولی در عربی به کسر آن است». اما واقعاً چه کسی در فارسی آن را به فتح «د» تلفظ می‌کند؟ در فرهنگ بزرگ سخن نیز کاربرد این واژه در فارسی همانند عربی به کسر «د» ضبط شده است.

۶. محال. در توضیح این مدخل می‌خوانیم: «تلفظ این کلمه که در معنی

«غیرممکن» به کار می‌رود، در زبان فارسی به فتح «میم» ولی در عربی به ضم آن است. برای اینکه این کلمه را با دو کلمه دیگر مَحال (جمع محل) و مِحال (جمع حیل) اشتباه نکنیم، بهتر است آن را به ضم «میم» تلفظ کنیم». اما، این سؤال مطرح است که چه کسی امروزه در فارسی جمع محل را به شکل «مِحال» به کار می‌برد که بخواهد با محال در معنای غیرممکن اشتباه شود؟ و به بیان دیگر، وقتی خود مؤلف معترف است که تلفظ این کلمه در فارسی به فتح است، چرا باید برای پرهیز از اشتباهی نامحتمل با کلمه‌ای که دیگر در فارسی کاربردی ندارد به تلفظ عربی آن پناه برد؟ همچنین، این کلمه در قالب مِحال چگونه می‌تواند با مِحال اشتباه شود و تبدیل آن به مِحال چه تأثیری در رفع این اشتباه دارد؟

۷. علائم آوانگاری. تعدادی از مدخل‌ها فاقد آوانگاری هستند که به نوعی به دوگانگی در ارائه مدخل‌ها انجامیده است. اما در آوانگاری‌های ارائه‌شده نیز اشتباهاتی دیده می‌شود؛ اشتباهاتی که با جدول آوانگاری ارائه‌شده در فرهنگ بزرگ سخن در تناقض است. در اینجا صرفاً به چند نمونه بسنده می‌شود:

- [axvān] جمع «اخ» به معنای برادران که صورت درست آن [exvān] است.

- [qoriz] (=گریز) و [qozir] (=گزیر) که صورت درست آن [goriz] و [gozir]

است.

- [gadr] (=قدر) و [gadr] (=غدر) که صورت درست آن‌ها [qadr] است.

- [loqie] و [loqy] (=شناسی) که صورت درست آن [logie] و [logy] است.

اطلاعات ناکافی و مبهم

مروری بر تعدادی از مدخل‌ها بیانگر ارائه اطلاعاتی اندک، ناکافی و همراه با ابهام است که نمی‌تواند برای مخاطب اطلاع‌دهنده و کارگشا باشد و چه بسا بی‌توجهی به برخی مؤلفه‌ها از حیث اطلاعات آوایی و کاربردی سبب طرح مواردی ناکافی و دور از واقعیت‌های زبانی شده است. جدای از آنکه برخی مدخل‌ها اساساً جایی در فرهنگی با عنوان درست‌نویسی ندارد.

۱. شمامه. کل اطلاعات ارائه‌شده ذیل این مدخل بدین نحو است: «تلفظ این کلمه در زبان فارسی به تخفیف «م» ولی در عربی به تشدید آن است». نکته اول آنکه وقتی ساده‌ترین کلمات ممکن همچون بطری، دکمه، سیگار و ... در این فرهنگ تعریف شده‌اند، آیا چنین واژه‌ای نیازمند تعریف نبود؟ دوم آنکه کلمه دارای دو «م» است و از این تعریف نمی‌توان حرف مورد نظر را تشخیص داد. این در حالی است که برای واژه «عمامه»

این نکته صریحاً مشخص شده است. سوم آنکه اساساً دلیل ذکر چنین مدخلی در این فرهنگ که نه با واژه‌ای دیگر اشتباه می‌شود و نه ارتباطی به درست‌نویسی دارد، چیست؟

۲. مدبر. تنها به این توضیح بسنده شده که «تلفظ این کلمه در زبان فارسی به کسر «با» ولی در عربی به فتح آن است». اما به‌راستی معنای این واژه چیست؟ تلفظ آن چیست؟ با کدام یا کدامین واژه‌ها احتمال اشتباه شدن دارد؟ رجوع به فرهنگ بزرگ سخن‌بیانگر وجود چهار مدخل برای صورت مدبر با آوا و معنای متفاوت است که اتفاقاً دو تای آن‌ها به کسر «ب» است:

- مدبر [modbar]: حلقه‌ای معمولاً از جنس فلز که قسمتی از آن با فشار دادن باز می‌شود و حلقه دیگری در آن قرار دارد.

- مدبر [modber]: بخت برگشته؛ بدبخت.

- مدبر [modabbar]: پرورده‌شده.

- مدبر [modabber]: باتدبیر؛ اندیشمند؛ چاره‌گر.

با این اوصاف آیا این توضیح مبهم می‌تواند مفید و کارگشا باشد؟

۳. شجاعان. در توضیح این مدخل تنها می‌خوانیم: «تلفظ این کلمه در زبان فارسی به فتح «شین» ولی در عربی به کسر یا ضم آن است». مجدداً شاهدیم که بدون توجه به معنای این واژه، صرفاً به تفاوت تلفظ آن در فارسی و عربی پرداخته شده است. حال آنکه نخست در هیچ یک از فرهنگ‌های فارسی مورد مراجعه که این کلمه در آن‌ها ضبط شده همچون لغت‌نامه دهخدا (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی (معین، ۱۳۶۰) و فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱)، تلفظ این واژه آن‌گونه که مؤلف مدعی تلفظ آن در فارسی است، ارائه نشده و تلفظ آن همانند عربی ثبت شده است. دوم آنکه، این کلمه که در فرهنگ بزرگ سخن به‌عنوان کلمه‌ای قدیمی و به معنای دلیران و شجاعان یاد شده و اساساً کاربردی در فارسی ندارد، چه ضرورتی برای طرح در این فرهنگ دارد؟

۴. عجوز/عجوزه. به استناد توضیح ارائه‌شده «این دو واژه را در معنی «زن سالخورده و مسن، پیرزن» می‌توان به‌جای هم به‌کار برد و از نظر دستوری و معنایی تفاوتی میان آن‌ها وجود ندارد». سپس برای «عجوز» بیتی از خاقانی و برای «عجوزه» بیتی از حافظ به‌عنوان شاهد آورده شده است. اما کم‌توجهی مؤلف به مقوله سطح و میزان کاربرد سبب شده تا در مورد برخی مدخل‌ها و از آن جمله این مدخل، صرف هم‌معنا و هم‌مقوله بودن و بدون توجه به قدیمی بودن و یا مرسوم بودن، چنین ادعایی را مطرح کند؛ در حالی که در زبان فارسی امروزی، برای بیان این مفهوم کسی از «عجوز»

استفاده نمی‌کند. در فرهنگ بزرگ سخن نیز واژهٔ عجوز از حیث کاربرد، واژه‌ای قدیمی معرفی شده است. بنابراین، نمی‌توان این دو را آن گونه که مؤلف مدعی است، به جای یکدیگر به کار برد.

۵. مردن برای چیزی. مؤلف این عبارت را صرفاً «علاقهٔ بسیار به داشتن یا خوردن چیزی» معنا کرده و آن را گرده‌برداری از عبارت «to die for sth» در زبان انگلیسی دانسته و سپس نمونهٔ غیرمعیار و جایگزین معیار آن را ارائه کرده است:

- نمونهٔ غیرمعیار: می‌میرم برای یک فنجان قهوه؛

- نمونهٔ معیار: تمایل زیادی به خوردن یک فنجان قهوه دارم.

جدای از محدود نشدن معنای این عبارت به علاقهٔ بسیار به داشتن و یا خوردن چیزی و نیز بی‌توجهی به کاربرد غالب آن یعنی *be dying for sth* در زبان انگلیسی، ارائهٔ نمونه به اصطلاح معیار پیشنهادی مؤلف برای این اصطلاح غیررسمی و محاوره‌ای در انگلیسی و فارسی، نشان‌دهندهٔ کم‌توجهی به سطوح کاربردی واژه‌ها و اصطلاحات است؛ نمونه‌ای که بی‌تردید برای فارسی‌زبانان معادلی برای نمونهٔ غیرمعیار ارائه‌شده محسوب نمی‌شود.

مدخل‌های غریب و سؤال‌برانگیز

در مواردی هم شاهد ارائهٔ مدخل‌هایی غیرمتعارف و عجیب در قالب کلمه و عبارت هستیم که بدون ذکر هیچ‌گونه شاهد و مثالی در متون به اصطلاح غیرمعیار، به‌عنوان کلمات و عبارات نادرست معرفی شده‌اند؛ عباراتی که بعید است در جایی به کار رفته باشند. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: شیلات ماهی / دستکش دست / گوشواره گوش / پارسال گذشته / کشنگ / زلزله زمین ... غیر از این موارد، شاهد ارائهٔ مدخل‌ها و به‌تبع آن برخی توضیحات سؤال‌برانگیز هستیم که البته در معیار توسل به آثار نویسندگان شاخص ریشه دارد. ارائهٔ نمونه‌هایی از این دست می‌تواند راهگشا باشد. مثلاً به دلیل نبودن واژهٔ فارسی «چکاد» در نثرهای مورد رجوع مؤلف، بدون توجه به بار معنایی و کاربرد خاص آن در متون ادبی، با چنین حکمی روبه‌رو می‌شویم که «این واژه قدیمی است و در نثر فصیح امروزی بهتر است به جای آن از «قله» استفاده کنیم» و صرف وجود واژه‌های عربی مهجوری چون «منخرین» (= دو سوراخ بینی) در نثر اسلامی ندوشن، «ثوب» (= واحد شمارش لباس و جامه) در ترجمهٔ قاضی، «صوب» (جهت؛ منطقه) در نثر یارشاطر، «محبط» (= پریشان حواس) در ترجمهٔ قاضی، فسیح (= وسیع و فراخ) در نثر زرین کوب و

ده‌ها مورد از این گونه واژه‌ها، همه جزو نثر معیار برشمرده شده‌اند و هیچ اشاره‌ای به مهجور یا قدیمی بودن و ارائه جایگزین‌های مناسب برای آن‌ها نشده است. نکته مهم دیگر به کم‌توجهی به سطح مخاطبان و مراجعان اثر بازمی‌گردد؛ در حالی که صریحاً مخاطب کتاب عموم مردم فرض شده‌اند. در توضیح و تبیین مدخل‌ها شاهد استفاده از کلمات و اصطلاحاتی دشوار و فنی بدون هیچ گونه تعریف آن‌ها هستیم که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: کتیبه ممال کتابه است (ص ۲۶۸)؛ احتمال التباس سنتی با سنی پیش می‌آید (ص ۱۸۴)؛ در حالی که منطوق کلام عکس آن را می‌رساند (ص ۲۵۸)؛ در عربی طولا افعال تفضیل است (ص ۳۶۸)؛ اقل غیرمنصرف است و نمی‌توان آن را با تنوین به کار برد (ص ۳۰) و ... این موارد سوای از مدخل‌های مهجور و بدون کاربردی است که تنها در این مقاله به شکلی گذرا به برخی از آن‌ها پرداخته شد.

توصیه یا تجویز؟

بررسی مدخل‌ها بیانگر آن است که در خصوص استفاده نکردن از یک واژه یا عبارت در مواردی «بهتر است» و در مواردی «باید پرهیز کنیم» به کار رفته است که علاوه بر توضیح ندادن این دسته از عبارات پرتکرار در قسمت آغازین فرهنگ و راهنمایی دقیق کاربران، شاهد دو گانگی‌هایی آشکار هستیم که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱. کلمات ترکی در فارسی. مقایسه این دسته از وام‌واژه‌های ترکی در زبان فارسی شاهدهی مناسب برای این ادعاست:

- اتو/ اطو: این واژه ترکی است و بهتر است آن را به صورت «اتو» بنویسیم.

- اتاق/ اطاق: اتاق کلمه ترکی است ... بنابراین بهتر است این کلمه را به صورت

«اتاق» بنویسیم.

- باتلاق/ باطلاق: این واژه ترکی است و باید آن را به صورت «باتلاق» بنویسیم

چون در زبان ترکی مخرج «ط» نداریم.

مقایسه این سه مدخل بیانگر آن است که با وجود مشابهت کامل از حیث موضوع،

در دو مورد نخست توصیه به کاربرد «ت» و در مورد سوم تجویز به «ت» کرده است.

۲. پیشوند اشتراک «هم»

- هم‌اتاق/ هم‌اتاقی: در فارسی فصیح بهتر است از به کار بردن «هم‌اتاقی» به جای

«هم‌اتاق» پرهیز کنیم.

- هم‌درس/ هم‌درسی: در فارسی فصیح باید از به کار بردن «هم‌درسی» به جای

«هم‌درس» پرهیز کنیم.

- هم‌سفر/ هم‌سفری: در فارسی فصیح باید از به کار بردن «هم‌سفری» به جای «هم‌سفر» پرهیز کنیم.

- هم‌شاگرد/ هم‌شاگردی: در فارسی فصیح برای بیان این معنی بهتر است به جای «هم‌شاگرد» از «هم‌شاگردی» استفاده کنیم.

در حالی که به استناد فرهنگ، کلیه این موارد تابع قاعده‌ای یکسان است؛ اما شاهدیم که نوعی دوگانگی توصیه یا تجویز در معرفی صورت به اصطلاح درست بین آن‌ها وجود دارد.

۳. تپش / تپش - تپیدن / تپیدن. در توضیح دو مدخل اسمی تپش و تپش می‌خوانیم: «تپش واژه‌ای فارسی است و املای آن به همین صورت یعنی با «تا» درست است». اما بلافاصله در مدخل بعدی یعنی فعل تپیدن / تپیدن می‌خوانیم: «این واژه فارسی است و بهتر است آن را به صورت «تپیدن» بنویسیم». مقایسه این دو واژه مشابه و مرتبط با یکدیگر و رویکرد مؤلف در تجویز یکی و توصیه به دیگری نمونه‌ای بارز از این دوگانگی است.

بحث و نتیجه‌گیری

ارائه شواهد متعدد و متنوع در قالب موارد شش‌گانه ذکر شده در کنار برخی اشکالات شاخص در نشانه‌گذاری‌ها - که پرداختن به آن مجال بی‌ش از این مقاله را می‌طلبد - نشان‌دهنده آن است که این اثر نیز مانند دیگر آثار تجویز‌گرایانه این حوزه با کاستی‌ها و به‌بیانی روشن‌تر نادرست‌نویسی‌هایی روبه‌روست. نتیجه حاصل از بررسی و تحلیل این فرهنگ و یافته‌های حاصل توجه به چند نکته اساسی را می‌طلبد که در این بخش به اختصار بدین نحو قابل ارائه است:

۱. اتکا به ملاک استقرار به نویسندگان نثر فصیح و معیار به‌عنوان یکی از دو مبنای تشخیص زبان معیار از غیرمعیار با اشکالاتی جدی روبه‌روست. اساساً توسل صرف به نوعی خاص از نثر رسمی و ادبی و بی‌توجهی به سطوح کاربردی زبان و همچنین تحولات زبانی در گذر زمان سبب شده تا اول آنکه دایره درست‌نویسی به آثاری خاص محدود شود و نبود برخی واژه‌ها و عبارات که ارتباط موضوعی و سبکی با این گونه خاص زبانی ندارند و چندین دهه هم از تولید و کاربرد آن‌ها گذشته است، به‌مثابه نمونه‌هایی نادرست و غیرمعیار معرفی شوند. دوم آنکه با این نگاه خاص وجود بسیاری از واژه‌ها و ترکیب‌های دشوار و کم‌کاربرد که در برخی نوشته‌های این نویسندگان در دوره‌ای زمانی به کار رفته

است، همچنان به‌عنوان واژه‌ها و ترکیب‌هایی معیار معرفی و پیشنهاد کردند.

۲. ادعای اثر مبنی بر توجه به واقعیات زبانی با نقدی جدی روبه‌روست. کم‌توجهی به مقوله تغییر معنایی واژگان و نیز تغییر و تحول در سطوح کاربردی واژه‌ها سبب شده تا گاهی به زبان به‌مثابه پدیده‌ای ایستا نگریسته شود. چنین نگاهی سبب شده تا در مواردی پیشنهادهایی در مورد کاربرد جایگزین‌هایی نه صرفاً متعلق به نثر چند دهه اخیر - همان‌گونه که در ارائه مثال‌ها آمد - بلکه شواهدی از قرن‌های پیش ارائه شود؛ پیشنهادهایی که چه از لحاظ معنا و چه از نظر سطوح کاربردی با فارسی امروز فاصله دارد. در سایه چنین نگاهی است که شاهد ارائه ده‌ها مدخل مهجور و قدیمی هستیم که اساساً کاربردی در زبان فارسی ندارند.

۳. مؤلف چه در مقام نظر و چه در عمل در جای‌جای فرهنگ موردنظر به نثر نویسندگان و مترجمان شاخص معاصر به‌عنوان معیاری اساسی در تشخیص زبان معیار از غیرمعیار توسل جسته است. اما همان‌گونه که در شواهد بارها اشاره شد، همین آثار نیز به دقت بررسی نشده‌اند؛ زیرا با فرض قبول این معیار در مدخل‌های متعدد شاهد معرفی واژه‌ها و عباراتی هستیم که نه تنها در آثار این نویسندگان به کار رفته، بلکه حتی در چند نمونه متن برگزیده از این نویسندگان - که در انتهای کتاب آمده - نیز بارها شاهد کاربرد آن‌ها هستیم.

۴. مسئله دیگر به مقوله گردهم‌برداری مربوط می‌شود. از آنجا که بخش قابل توجهی از مدخل‌های این فرهنگ به این مقوله پرداخته‌اند، نتایج حاصل از بررسی این مدخل‌ها حداقل توجه به دو نکته اساسی را در ارزیابی این اثر ضروری می‌سازد: نخست به نوع نگاه مؤلف به امکان واژه‌سازی در زبان بازمی‌گردد که البته بحث درباره آن مجال دیگری را می‌طلبد و دوم با فرض پذیرش این نوع نگاه یعنی پرهیز از گردهم‌برداری و ارائه جایگزین‌های پیشنهادی، ارائه اطلاعات نادرست به‌ویژه درباره اصل آن‌ها در زبان‌های انگلیسی و فرانسه، نه تنها جنبه علمی اثر را تضعیف می‌کند، بلکه بسیاری از پیشنهادها ارائه‌شده را نیز با مشکل مواجه می‌سازد.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۳)، *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*، ج ۳، تهران: نی.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۳)، *روزها*، تهران: یزدان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰)، *ایران را از یاد نبریم*، تهران: یزدان.

- انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، ۸ جلد، تهران: سخن.
- انوری، حسن (۱۳۹۳)، *زندگی‌نامه خودنوشت، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر حسن انوری*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- انوری، حسن و یوسف عالی عباس آباد (۱۳۸۵)، *فرهنگ درست‌نویسی سخن*، تهران: سخن.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، *فرهنگ معاصر پویا*، تهران: فرهنگ معاصر.
- به آذین (بی‌تا)، *منتخب داستان‌ها*، تهران: توس.
- حق‌شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۸۰)، *فرهنگ معاصر هزاره*، تهران: فرهنگ معاصر.
- دریابندری، نجف (۱۳۴۹)، *در عین حال*، مجموعه مقالات، تهران: پیام.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- رولان، رومن (۱۳۶۱)، *جان شیفته*، ترجمه م. ا. به آذین، ۴ جلد، تهران: ابوریحان.
- زمردیان، رضا (۱۳۷۳)، *فرهنگ واژگان دخیل اروپایی در زبان فارسی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- عبدالله، ناصر علی (۱۳۸۷)، *المعجم البسیط*، ویراست سوم، دارالفکر.
- عنصرالمعالی، کیکاووس (۱۳۶۴)، *قابوس‌نامه*، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۷)، *مجموعه مقالات فروعی*، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: توس.
- قیم، عبدالنبی (۱۳۸۱)، *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*، ج ۲، تهران: فرهنگ معاصر.
- مشیری، مهشید (۱۳۷۱)، *فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی*، تهران: البرز.
- معلوف، اب لویس (۱۹۷۳)، *المنجد*، ج ۱۷، بیروت: دارالشرق.
- معین، محمد (۱۳۶۰)، *فرهنگ فارسی*، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۱)، *نقد حال*، تهران: خوارزمی.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۲)، *غلط‌نویسیم*، ج ۱۸، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- Aarts, B. (2011), *Oxford Modern English Grammar*, Oxford: Oxford University Press.
- Atkins, B. T. (2006), *Collins-Robert French-English, English-French Dictionary*, New York: HarperCollins Publishers.
- McIntosh, C. (2009), *Oxford Collocations Dictionary for Student of English*, Oxford: Oxford University Press.
- Quirk, R. (2012), *Longman Dictionary of Contemporary English*, Essex: Longman Dictionaries.